



به یاد دکتر غلامعباس توسلی  
(۱۳۱۳-۱۳۹۹)  
سی سال زیر سقف یک دانشکده  
جلال الدین رفیع فر<sup>۱</sup>

در طی این چند روز موج درگذشت فرهیختگان و بزرگان علمی و هنری کشور چنان با شتاب شروع شد که ماه مهر را به بی‌مهتری مبدل کرده و همه را به حیرت و افسوس وا داشته است. هر چند باید تسلیم بود و قبول کرد، چون همیشه روزگار کار خودش را به موقع انجام می‌دهد و حیات هیچ بنده‌ای ابدی نیست.

ابتدا استاد شجریان که با درگذشتش غصه بزرگ جامعه هنرمندان موسیقی کشور شد و پس از آن صادق ملک شه‌میزادی بزرگی دیگر از جامعه‌ی باستان‌شناسان و عضو وابسته گروه مردم‌شناسی و حالا هم غلامعباس توسلی که بزرگ و پیشکسوت جامعه‌شناسی ایران بود. در تابستان هم مهدی طالب یکی دیگر از جامعه‌شناسان تاثیرگذار، ما را ترک کرده بود. توسلی تنها باقی مانده نسل جامعه‌شناسان مکتبی بود که در راس آن غلامحسین صدیقی و چند نفر انگشت‌شمار دیگری بودند که متأسفانه هیچ یک دیگر در بین ما نیستند. بدون تردید غلامعباس توسلی، بزرگ خانواده جامعه‌شناسی ایران بود. او بعد از غلامحسین صدیقی و احسان نراقی به تنها نیروی محرکه جامعه‌شناسی تبدیل شده بود و دانشجویان زیادی هم تربیت کرد تا چراغ این خانه را روشن نگه دارند، که البته برخی از آن‌ها به تازگی بازنشسته شده و عملاً خانه نشین هستند و یا تنها یکی دو واحد درس آن هم با روش «مجازی!» اگر امکانات اجازه دهد از خانه

---

۱ استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

ارائه می‌کنند. رفتن این بزرگان یکی پس از دیگری، غم بزرگی بر دل‌های ما گذاشت. نه اینکه چرا رفتند، خواهی نخواهی همه رفتنی هستند و بقول ژاک برل شاعر و نویسنده فرانسوی این قطار زندگی کارش پیاده کردن تعدادی از مسافران و سوار کردن مسافران دیگری در هر ایستگاه است! اینکه حالا چه کسانی سوار می‌شوند و جاهای خالی را پُر می‌کنند مسئله اصلی است؟! آیا داریم کسانی را که بتوانند بدرستی جاهای خالی را پُر کنند؟ آیا برای این خلاء به وجود آمده فکری شده است؟ آیا جامعه‌شناسی فعلی ما قادر است افرادی از این دست تربیت کند؟ آیا با این برنامه‌ها، امکانات و مدیریت‌ها و ... می‌شود علوم اجتماعی را حفظ و اعتلاء بخشید؟ توسلی دانش آموخته دانشگاه سوربن بود واز دوستان علی شریعتی. به گفته خودش تغییر رشته‌اش از ادبیات فرانسه به علوم اجتماعی را مدیون مشورتی بود که با علی شریعتی کرده بود. جالب‌تر اینکه بخشی از موضوع اصلی رساله دکتری (جامعه‌سنی ایران از دیدگاه اروپائیان: بر اساس آثار نویسنده انگلیسی جیمز موریه و یک نویسنده فرانسوی پی یر لوتی) و هم موضوع فرعی آن (صنایع دستی ایران و جنبه‌های روان‌شناختی آن) بیشتر از اینکه جامعه‌شناسی باشد مردم‌شناختی بود. جیمز موریه یک دیپلمات انگلیسی بود که در نیمه اول قرن نوزدهم، در دوره قاجار به ایران آمد و در طول مدت ماموریت‌اش کتاب‌هایی درباره حکومت قاجار منتشر کرده بود. او نیز کتاب معروف حاجی بابا در اصفهان را نوشت که بعدها یعنی در سال ۱۹۶۶ به یکی از منابع اصلی رساله دکترای توسلی تبدیل شد! این رساله در همان زمان به صورت کتاب در پاریس منتشر شد و مورد استقبال نیز قرار گرفت. پی یر لوتی هم یک سیاح و دریانورد فرانسوی بود که در نیمه دوم قرن نوزدهم از اصفهان دیدن کرده بود و یادداشتی درباره سنت‌های آن زمان ایران منتشر کرده بود. در زمانی که این کتاب‌ها نوشته و منتشر شدند هنوز علمی به نام جامعه‌شناسی ناشناخته بود و در هیچ دانشگاهی تدریس نمی‌شد ولی مردم‌شناسی وجود داشت. هنر توسلی در این بود که توانست از بطن یک سلسله اطلاعات مردم‌شناختی خام و تحلیل نشده به داده‌های جامعه‌شناسی دست یابد که در زمان خود کار بزرگی بود.

دکتر توسلی هم مثل هر فرهیخته دیگری هم دوست داشت و هم دشمن، ولی خودش بیشتر دوست بود تا دشمن. کمتر به کسی حسادت می‌کرد و اصلاً اهل رقابت نبود در حالیکه رقیب

کم نداشت. خط خودش را داشت و فقط در آن مسیر حرکت می‌کرد. علاوه بر کارهای علمی مسئولیت‌های اجرایی را هم دوست داشت و اغلب می‌پذیرفت. در اوایل انقلاب برای مدتی رئیس دانشگاه اصفهان بود و پس از آن رئیس دانشکده علوم اجتماعی و برای چند سالی هم مدیریت گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران را برعهده داشت. او اولین کسی بود که برای تاسیس انجمن جامعه‌شناسی قدم برداشت و با همه کارشکنی‌ها و سختی‌هایش بالاخره موفق شد در سال ۱۳۷۰ این انجمن را تاسیس کند. در ستاد انقلاب فرهنگی هم مسئولیت تدوین برنامه دروس مربوط به علوم اجتماعی به عهده او گذاشته شد و در این راستا با تلاش بسیار برنامه‌ای که با حال و هوای جامعه آن روزها همخوانی بیشتری داشته باشد تدوین کرد، که شاید یکی از مهم‌ترین و مشکل‌ترین کارهایی بود که توسط او به انجام رسید. او با تدوین برنامه‌ای جدید و کارآمد نقش اصلی را برای حفظ، توسعه و زنده نگه داشتن این رشته ایفاء کرد، که البته مخالفت‌هایی هم در پی داشت. با این وجود تنها توسلی و چند نفر انگشت شمار بودند که درباره جامعه‌شناسی حرف اول و آخر را می‌زدند که خوشبختانه از آن چند نفر تعدادی هنوز در قید حیات هستند ولی حرفی نمی‌زنند! دکتر توسلی اولین کسی بود که تدریس درس نظریه‌های جامعه‌شناسی را بعد از دکتر صدیقی بعهده گرفت و کتاب بسیار مورد قبولی هم در این باره منتشر کرد. توسلی مرد میدان‌های سخت بود. زمانیکه ریاست دانشکده علوم اجتماعی و پس از آن مدیریت گروه جامعه‌شناسی را بعهده داشت، بیشترین صدمات را از طرف بعضی افرادی که در آن زمان به کمک او به مرتبه‌ای رسیده بودند متحمل شد. چند بار شاهد رفتارهای دور از انتظار و نامناسبی بودم که به ایشان روا شد ولی او هرگز میدان را خالی نکرد و ایستاد و مقاومت کرد تا به این رشته صدمه‌ای وارد نشود. از خدمات دیگر او تاسیس رشته علوم اجتماعی در دانشگاه تربیت مدرس و دانشگاه آزاد اسلامی است که نتیجه آن تربیت تعداد بی‌شماری دانش‌آموخته این رشته است.

به روح پُر فتوحش درود می‌فرستم و برایش طلب آمرزش می‌کنم.